
عرفان و سوررئالیسم از منظر زمینه‌های اجتماعی

رحمان مشتاق‌مهر*

ویدا دستمالچی**

◀ چکیده:

در اینکه پدیده‌های فکری تا حد قابل توجهی مولود شرایط اجتماعی‌اند، تردیدی وجود ندارد. تناسب فکری با بنیان مکاتب اجتماعی با اوضاع حاکم بر آن جامعه، بیانگر این حقیقت است که اوضاع اجتماعی، جهان بینی‌ها را به وجود می‌آورند، آن‌ها را می‌پرورند، در ورطه سقوط می‌کشانند و سرانجام از بین می‌برند، یا جهت هدف‌گیری آن‌ها را از سمتی به سمت دیگر سوق می‌دهند. عرفان اسلامی از بطن اسلام زاده شد، اما تحت تأثیر شرایط اجتماعی- سیاسی دوره‌های مختلف به مکتبی تبدیل شد که اغلب مستقل از دین اسلام بررسی می‌شود. حکومت‌ها و اوضاع منتهی به ظهور آن‌ها در حیطه مذهب، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و...، در یک چرخه ارتباطی کاملاً متقابل، شیوه اندیشه و عمل افراد جامعه را تغییر می‌دهند. تأثیراتی که عوامل اجتماعی در پیدایش یا رشد عرفان و ادبیات عرفانی در ایران، و سوررئالیسم در ادبیات فرانسه داشته است، در کنار سایر عوامل غیر قابل انکار مؤثر مانند عوامل ذوقی و هنری، انگیزه‌های فردی برای رسیدن به سعادت و حقیقت واقعی، قابل بررسی است. هدف اصلی این نوشتار، مقایسه تطبیقی زمینه‌های اجتماعی پیدایش و رشد عرفان و سوررئالیسم است.

◀ کلیدواژه‌ها:

عرفان، سوررئالیسم، حقیقت برتر، ادبیات عرفانی.

* استاد دانشگاه تربیت معلم آذربایجان / r.moshtaghmehr@gmail.com

** دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت معلم آذربایجان / dastmalchivida@yahoo.com

مقدمه

ادونیس، تأثیرپذیری سوررئالیسم را از عرفان شرق، و مخصوصاً از عرفان اسلامی، در اثر معروف خود، تصوف و سوررئالیسم اثبات کرده است. در تحلیل اجمالی این تأثیرپذیری، می‌توان به تشابهات بین شطح‌گویی عارفان و نگارش خودکار سوررئالیست‌ها، حالت مستی و سکر عرفانی و سکر مصنوعی سوررئالیستی، توجه به رموز و پیام‌های ضمیر ناخودآگاه و نیز عالم خواب و رؤیا در هر دو مکتب، و مواردی از این قبیل اشاره کرد؛ همچنین مقایسه تطبیقی شیوه‌های رسیدن عارف و سوررئالیست به «حقیقت درونی» منجر به یافتن تشابهات زیادی بین عرفان و سوررئالیسم می‌شود که البته در شاخه‌های فرعی و اصلی تفاوت‌هایی با هم دارند. توجه ویژه به عشق و تأثیر آن در طی این مسیر، دید تازه و رازآلود به جهان هستی، آزادی‌های ذهنی و تخیلی بی‌قید و شرط و چندین مورد دیگر از همین دست، از ابزارهای مشترک عرفان و سوررئالیسم در رسیدن به هدف اصلی است. حتی نتایجی که عرفا و سوررئالیست‌ها از به کارگیری ابزار مشترک به دست می‌آورند، از نظر اشتراک می‌تواند قابل توجه باشد. مکاشفه عرفانی و تصادف عینی سوررئالیستی، کرامات عرفا و پیشگویی‌های برخی سوررئالیست‌ها، بلاغت ویژه زبان عرفان و سوررئالیسم و تمایل به استعاره و تضاد و رمز در هر دو مکتب می‌تواند از جمله نتایج مشترک قلمداد شود. بنابراین با توجه به چنین تحلیلی به نظر می‌رسد می‌توان زمینه‌های اجتماعی نسبتاً مشترک یا مشابهی را در بالندگی و گسترش این دو مکتب جست‌وجو کرد. پس زاویه دید اجتماعی و فرهنگی در این نوشتار، تمرکز در جهت اثبات تشابه عوامل مشترک تأثیرگذار در پیدایش و رشد عرفان و سوررئالیسم است، و به هیچ عنوان منکر جنبه‌های ادبی و هنری، یا تعالیم فکری این دو مکتب بزرگ نیست؛ هرچند که عمده اهمیت آن‌ها مربوط به همین جنبه‌هاست.

در وجود عواطف و تأملات ابتدایی عرفانی و باورداشت به نیروهای غیبی از دوران باستان، تقریباً شکی وجود ندارد، اما پیشرفت آن به عنوان مکتبی فکری با اصول و موازین مشخص و روشن در جوامع اسلامی، به سال‌های آغازین اسلام،

مخصوصاً بعد از رحلت پیامبر(ص) و ایجاد تغییرات در پیکره اجتماع، به دست خلفا و بعدها حکومت بنی‌امیه و حکومت‌های جانشین آن برمی‌گردد(ر.ک: تصوف و ادبیات تصوف، ص ۱۲)؛ زیرا دین تازه نازل شده در معرض تحریفات قرار گرفته بود؛ شیوه اداره امور اجتماعی رفته رفته غیرعادلانه‌تر می‌شد؛ ساده‌زیستی جای خود را به اشرافی‌گری می‌داد و هر روز تضاد طبقاتی پررنگ‌تر می‌شد. دروغ و خرافات که با آمدن اسلام از رونق افتاده بود، دوباره وارد زندگی مردم شد. به نظر می‌رسد بسیاری از این عوامل، باعث شده بود که صحابه و تابعین درباره دین و عقیده و اجتماع خود احساس خطر جدی کنند؛ و از این رو، در ترویج سنت پیامبر و اجرای احکام دینی به طور کامل، و فراتر از واجبات و ورود به مستحبات و عبادات زاهدانه و دشوار تلاش می‌کردند. با وخیم‌تر شدن اوضاع در قرون بعد، سختگیری‌های عارفان بر خود در اعمال دینی تقریباً به حدی رسیده بود که از حیطة دین فاصله داشت. البته این عوامل یک طرف قضیه است. در پیدایش و رشد عرفان، البته نمی‌توان جنبه‌های ذوقی و هنرمندانه برخورد عارفان را با مسئله دین به کلی انکار کرد. یکی از دلایل اقتناعی این نوع نگرش می‌تواند تعلق خاطر عمیق به اسلام باشد. با این وصف، به نظر می‌رسد عرفان به مثابه رویکردی هنری و ذوقی به دین نیز، همچون سایر هنرها که خاستگاه اجتماعی ویژه‌ای دارند، نیازمند بررسی از منظر اجتماعی خواهد شد. بنابراین علاوه بر جذابیت و فراگیری اندیشه‌های والای عرفانی، که دلیل دیگر گسترش آن در اوضاع نابسامان روزگاران مختلف بوده، همیشه عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، در کنار سایر عوامل، در توجه به عرفان و گرایش جامعه به سمت آن نقش بزرگی داشته‌اند.^۲ فریاد عارفان از این منظر در این دوره‌ها، فریادی علیه ترک دینداری فطری و حقیقی، اسراف، دروغ، دنیاگرایی، شهوت‌پرستی و انواع فسادهای اجتماعی و فرهنگی است. عارف با عشق‌ورزی به دین حقیقی، و با زهد و ریاضت، ترک دنیا و گرسنگی و عبادات سخت و جانکاه، عزلت‌گزینی و سکوت، و سرگردانی در بیابان‌های خشک و خالی برای یافتن خود و خدایش، با افراطی که به خرج داد و در اکثر مواقع سرزنش شد، به احتمال زیاد قصد داشت با شدت زهدش، شدت فساد را

مورد هجوم قرار دهد تا شاید در این بین، ارزشی زنده بماند. بنابراین به صراحت و با جرئت می‌توان گفت که پناه بردن صدها مرد و زن تحت فشار از ناملایمات اوضاع اجتماعی به زیر پرچم عرفان و تصوف، علاوه بر انگیزه‌ها و استعدادهای فطری و خدایی، ارتباطی نزدیک با شرایط روزگار دارد. اگرچه شادروان زرین‌کوب در جایی، این نوع تحلیل از تصوف را از مقوله «خیالبافی‌های شاعرانه» دانسته و گفته‌اند: «تصوف، نوعی عصیان و سرکشی منفی است در برابر مذهب و حکومت»، «با همه فریبندگی ظاهری که دارد... قابل دفاع نیست.» (ارزش میراث صوفیه، ص ۱۳) نظر دیگر ایشان مبنی بر اینکه خدمات صوفیه در تسکین آلام اجتماعی بسیار مؤثر بوده (ر.ک: همان، ص ۱۶۵-۱۶۶) پذیرفتنی‌تر به نظر می‌رسد: «تصوف در واقع ملجأ سرخوردگان بود. سرخوردگان از دنیا و سرخوردگان از علم... در بین صوفیه کسانی بودند که در واقع از دنیا- از دنیای بی‌بند و بار خویش- به تصوف می‌گریختند. ابراهیم ادهم و شبلی، امارت و حکومت را رها کردند و به تصوف پناه بردند. شقیق بلخی از مشغله تجارت و قیل و قال بازار به خانقاه صوفیه روی آورد...» (همان، ص ۱۶۶) البته عده‌ای نیز وابستگی متقابل اوضاع اجتماعی و آثار ادبی و هنری را به دلیل وضوح بیش از حد، بی‌نیاز از اثبات می‌دانند.^۳

از طرف دیگر، برای تولد سوررئالیسم، بستر اجتماعی کاملاً مناسبی وجود داشت. ضمن توجه به خلق اثر ادبی و هنری با تمرکز بر زمینه‌های غریزی و ناخودآگاهانه، و ایجاد چشم‌انداز هنرمندانه نسبت به امور فطری مانند جست‌وجوی حقیقت، از مهم‌ترین فراهم‌آوردندگان اجتماعی این بستر، جنگ جهانی و صدمات مادی و معنوی آن در اغلب بخش‌های اروپا بود. تمام واقعیت آن سال‌های اروپا در نوامیدی و اضطراب و مرگ خلاصه می‌شد.^۴ همین امر باعث شده بود که توجه جوانان اروپایی، به غیر اروپا- محلی دور از استعمارگری و فساد- و بیشتر به شرق و عرفان اسلامی معطوف شود. دادائیسیم، که مقدمه سوررئالیسم محسوب می‌شود، در بطن خرابی‌های ناشی از جنگ زاده شد که پوچی و ویرانگری همه قوانین و مرزهای اجتماعی، پیکره آن را تشکیل می‌داد. در این میان اهمیت آن، بدین سبب

است که «دادا لحظه‌ی اساسی ماقبل تولد سوررئالیسم بود.» (مکتب‌های ادبی، ص ۷۸۵) با وقوع این جنگ، عمده‌ی زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در هنر سوررئالیسم، آغاز یا تشدید می‌شود. برای روشنفکران اروپایی، سیاست‌های اشتباه اروپا و نقش اصلی آن در بروز جنگ، ناکارآمدی قوانین و آموزه‌های کلیسا، ناتوانی علم و عقل در حل مشکلات اجتماعی، دیدن صحنه‌های دردناک کشتگان جنگ و ویرانگری‌های بیرحمانه‌ی توپ‌ها و تفنگ‌ها، اوضاع وخیم اقتصادی - که از مسلمات شرایط جنگی است - فساد و عوامل فلج‌کننده‌ی دیگر اجتماعی، کافی بود تا به قول برتون، دست به انقلاب بزنند (ر.ک: دادا و سوررئالیسم، ص ۵۲) و همه‌ی قید و بندها را بشکنند و در پس پرده‌های ذهنشان دنیایی کشف کنند که «واقعیت برتر» را در آن به دست آورند. نتیجه‌ای که هنرمند سوررئالیست از این اوضاع می‌گیرد، این است که چاره فقط در تمرکز و توجه بر روی نیروهای ذهنی و درونی است تا بدون تأثیر گرفتن از اسباب و اوضاع بیرونی یا دفع آن‌ها، به چیزی برسد که آن را «حقیقت» بنامد، یا لاقفل برایش کارآیی حقیقت را داشته باشد. در این حالت، درونگرایی سوررئالیست قابل مقایسه با عزلت عرفانی است. با این عمل، سوررئالیسم آشکارا در مقابل اجتماع موضع‌گیری می‌کند (ر.ک: مکتب‌های ادبی، ص ۸۹۵) و ضد اجتماعی می‌شود تا حدی که اعضای آن با دنیا و مفاهیمش بیگانه می‌شوند (ر.ک: سرگذشت سوررئالیسم، ص ۹۷)

آقای اسلامی ندوشن، نظریه‌ای درباره‌ی علل اجتماعی هنر و ادبیات دارند که طبق آن، بیان ادبی به نوعی بیان خواسته‌های نشدنی و خواسته‌های ناشده‌ی آدمی است که هیچ‌گاه نتوانسته و نمی‌تواند به آن‌ها برسد (ر.ک: جام جهان‌بین، ص ۷۲) بنابراین، این یک حقیقت است که «ادبیات، بیان حال جامعه است.» (ر.ک: نظریه‌ی ادبیات، ص ۱۰۰ و ۱۰۱-۱۰۲) با جای گرفتن متون عرفانی و سوررئالیستی در رده‌ی متون ادبی، همین نظریه درباره‌ی این متون نیز کاملاً مصداق پیدا می‌کند. برای بررسی دقیق عوامل اجتماعی مرتبط با پیدایش عرفان و سوررئالیسم، باید نقش هر عامل را تا حد امکان از دیگری تفکیک و برای هر کدام نمونه‌هایی ذکر کرد.

۱. فساد حکومت‌ها

۱-۱. عرفان

در جامعه‌شناسی ادبیات عرفانی، حکومت‌های ستمگر و نابسامان، احتمالاً از قوی‌ترین عوامل بیرونی رشد عرفان شمرده می‌شوند. یوگنی ادوارد ویچ برتلس، درباره نخستین بنیانگذاران جنبش تصوف می‌نویسد: «پاکدلان خشمگین که از بین محدثان بیرون آمده و مخالف حکومت فئودالی و اشرافی بنی‌امیه بودند.» (تصوف و ادبیات تصوف، ص ۸) هرچه بنی‌امیه در عمل، بر تجمل‌پرستی و دنیاگرایی تأکید می‌کرد، صحابه بر «ترک دنیا و نفسانیات اصرار می‌ورزید.» (تاریخ ادبیات ایران، ص ۳۰۸) نگاهی به روزگار بزرگ‌ترین عارف قرن چهارم، حسین بن منصور حلاج، پیامدهای عرفانی اوضاع اجتماعی را در شخصیت این عارف نامدار نشان می‌دهد. منصور حلاج به عنوان یکی از عارفان قرون اولیه اسلامی، از معترضان به اوضاع به وجود آمده دستگاه حکومتی در زمان خود بود. (ر.ک: چهار متن از زندگی حلاج، ص ۷-۸ پیش‌گفتار) شرایطی که عباسیان زمان حلاج برای مردم فراهم آورده بودند، مملو از ظلم و فساد و خفقان ترسیم شده است. (ر.ک: شعله‌طور، ص ۲۵۱-۲۵۲) حلاج، یکی از شورشیان گروه زیدیه زنج بوده و در جنبش‌های اصلاح‌طلبانه اهل سنت در سال ۲۹۶ شرکت داشته است. این جنبش به دلیل هم‌کاسگی مأموران حکومتی با صرافان یهودی، که در تأمین هزینه‌های عباسیان نقشی به‌سزا داشتند، بسیار زود شکست خورد و خلافت یک روزه ابن معتز حنبلی، در مقابل فشار اقتصادی صرافان و مستوفیان برچیده شد تا دوباره عباسیان، حکومت را به دست گیرند. پس از آن، عاملان قیام‌ها که حلاج هم یکی از آنها بود، تعقیب و دستگیر شدند. (ر.ک: قوس زندگی منصور حلاج، ص ۲۰-۲۲ و ۳۶-۳۷) عرفان حلاج جدا از زندگی سیاسی او نیست. شاید یکی از دلایل اختصاصی بودن عرفان در ذهن و اندیشه هر عارفی، علاوه بر ویژگی‌های سبکی و استعدادهای روحی متفاوت در هر فرد، تفاوت اعصار و حکومت‌ها و شرایط زندگی هر عارف با دیگری باشد. در حقیقت، باورداشت‌های عرفانی عارف تا حدودی محصول شرایط اجتماعی حاکم بر عصر اوست تا جایی که در توجیه سیاسی از أنا الحق حلاج، گفته شده که این

شطح «حاکمی از عدم قبول "خدا"ی سلطه حاکم، یا خداوند زمین بوده، یعنی آن خدایی که عباسیان خود را خلیفه "او" در روی زمین می‌پنداشتند. در واقع همان نفی خدایی غیر از "حق" (اندیشه سیاسی ایرانی از حلاج تا سجستانی، ص ۸۳) بوده است. گرچه خود این توجیه، فقط برای نشان دادن اعتقاد پژوهشگران بر تأثیرات اجتماعی در رشد عرفان آمده، و نوعی تحلیل سیاسی است که نمی‌تواند حکم قطعی قلمداد شود، زیرا عرفان تنها زاده پدیده‌های اجتماعی نیست و انگیزه‌های بسیاری در پیدایش آن نقش دارد که اوضاع اجتماعی می‌تواند شاخه مهمی از آن انگیزه‌ها باشد.

موقعیت خاص سیاسی-اجتماعی در دوران غزالی و احاطه شدن ممالک اسلامی از جانب دشمنان، به تصوف غزالی رنگ دیگری داده، و به دلیل به خطر افتادن اتحاد مسلمانان در آن شرایط اجتماعی، اندیشه‌های عرفانی او بیشتر با عقاید دینی گره خورده است.^۵ در دوران سیطره ترکان بر ایران، به دلیل بحرانی شدن اوضاع اجتماع، عرفان به حد اعلای رشد خود می‌رسد. شاهکارهای عرفانی پدید آمده اغلب مربوط به همین دوره است. بنابراین می‌شود بر اساس همین آمار ذهنی، نسبتی بین اوضاع اجتماعی و رشد عرفان قایل شد. خواندمیر، کشته شدن قوام‌الدین درگزینی، عامل اعدام عین‌القضات همدانی را به دست طغرل بن محمد بن ملک‌شاه، نتیجه خون‌های ناحق و ستمگری‌های او در دستگاه حکومت می‌داند. (ر.ک: حبیب‌السیر، ۵۱۶/۲) با این وصف، باید به شدت خفقان و ستم در عصر عین‌القضات بیشتر پی برد تا جایی که او نیز چون حلاج بر سر عقیده‌اش جان می‌بازد، در حالی که صدور حکم قتل از طرف حکومت با هویت عرب در عصر حلاج یا عین‌القضات، و ذهنیت و دید «تجزیه‌گرایانه» شاید بحث‌برانگیزتر باشد، زیرا دید «ترکیب‌گرایانه» عرفای ایرانی، با محک تجزیه‌گرایانه خلفا و عمال عرب^۶ سنجیده شده، و بنابراین بیشترین ضعف حکومت‌های نابسامان آن دوره‌ها، با تسری به زمینه‌های دینی و فرهنگی و عمدتاً در زمینه عرفان آشکار می‌شود. بهاء ولد، وقتی در جمع عظیم شاگردانش و در حضور فخر رازی و محمد خوارزمشاه، سخنرانی اعتراض‌آمیزی علیه حکومت و فساد و ستم دربار ایراد می‌کند، و محترمانه تبعید می‌شود^۷، چاره‌ای جز خزیدن در کنج عزلت خود

ندارد. خود او در معارف اذعان می‌کند که نابسامانی‌های پیش آمده، عده‌ای را وارد مکتب عرفان کرد: «رشید بخاری می‌گفت که جنگ و خش بسیاری غوری را صوفی کرد و به صومعه‌ها باز نشانند به ضرورت، گفتم ناساختگی کار دنیا و بلاهای جهان مردم را در کار دنیاوی آرد همچین در کار دین، اندیشه و رغبت چنانک الله بدید آرد چون در کسی بدید آید در طاعت در آرد و این همه اثتیاً کرهاً است.» (ر.ک: معارف، ۴۰۶/۱)

در بجزوخته جنگ‌های صلیبی و کشمکش‌های عباسیان و فاطمیان، سه نهضت عمده تصوف پدید می‌آید: مکتب فکری کبرویه در شمال شرق، مکتب سهروردیه در غرب، و مکتب روزبهانیه در جنوب. (ر.ک: شیخ شطّاح، ص ۱۳-۱۴) این در حالی است که در همین زمان به نقل از تاریخ ابن‌اثیر، آلب ارسلان داود در فسا، حدود هزار تن از رجال آن شهر را از دم تیغ می‌گذراند. (ر.ک: همان، ص ۱۷) روزبهان در این شرایط پرورش یافته و از دنیای واقعی فاصله گرفته است.

از تبعات هجوم مغول و تیمور، رونق طریقت‌های صوفیه، به دلیل رواج ظلم و ستم و کشتارهای فجیع و بیرحمی‌های بی‌سابقه است.^۱ به حدی که کارل ارنست، رشد طریقت‌های صوفیانه را بیش از هر زمان، در دوران صوفی‌نوازی مغولان برجسته می‌داند. (ر.ک: روزبهان بقلی، ص ۱۹۰) شاید هشدار قبل از حمله مغول و نوادگانش به مشایخ و صوفیان برای ترک شهر، به خاطر در امان ماندن از تاخت و تاز، جلوه‌ای از صوفی‌نوازی‌های مغولانه باشد!^۲ به هر حال، بزرگ‌ترین آثار عرفانی زبان فارسی، مثنوی معنوی، غزلیات شمس، مقالات شمس تبریزی، معارف بهاء ولد، عبر‌العاشقین روزبهان بقلی و این دسته آثار، در پراشوب‌ترین دوره‌های تاریخی پدید آمده‌اند. زمان سلطه چنگیز و هلاکو بر شهرهای ایران، و قتل عام و آتش‌سوزی آن‌ها، فساد دربار و خلیفه و مردم، و انعکاس ستم حاکم بر روحیات افراد، جنگ و غارت در نواحی مختلف از آذربایجان تا شیراز، و بسیاری دیگر از این عوامل، تئوری توجه به درون و پرورش روح و معنویت را در اندیشه عرفانی تقویت کرد که بازتاب آن در آثار عرفانی این دوره قابل مشاهده است.

۲-۲. سوررئالیسم

اما دربارهٔ سوررئالیسم، با اندکی مسامحه می‌توان چنین وضعیتی را مشاهده کرد. جنگ علاوه بر خسارات مادی و جانی، همیشه صدمات جبران‌ناپذیر روحی در پی دارد. سیاست‌های جنگ‌طلبانهٔ اروپا، و در پی آن جنگ جهانی اول، مردم را به فکر انداخت که با صرف‌نظر از حکومت‌ها و خدماتشان، خود به دنبال مأمنی برای زندگی باشند. اتفاق صاحب‌نظران بر عامل جنگ، به عنوان اصلی‌ترین عامل پیدایش دادائیسیم و به تبع آن، سوررئالیسم^۱، در اثبات ناکارآمدی حاکمیت جای بحث نگذاشته است. علاوه بر تشویش‌های حاصل از جنگ، نابرابری‌های اجتماعی و قدرت امپریالیسم در جامعه، محرک برتون و یارانش در پروردن سوررئالیسم بود. آنان عملاً وارد سیاست‌های اجتماعی می‌شوند، و در تغییر اوضاع البته کاری از پیش نمی‌برند. تاحدی که با کمونیست‌ها در مجلهٔ روشنی همکاری و با برخی اصول آنان، از جمله لغو شرایط بورژوایی موافقت می‌کنند. برتون در مقاله‌ای به طور علنی به استالین و سیاست‌های او اعتراض، و با استالینیسیم قطع رابطه می‌کند. قبل از آن از کمونیسم هم می‌برد. اعتراضات و قطع روابط سوررئالیست‌ها با حزب‌ها و توده‌های مختلف، برای نشان دادن این است که هیچ کدام از قدرت‌های حاکم بر جامعهٔ اروپایی، شایستگی تعلق و پیروی ندارد. (ر.ک: مکتب‌های ادبی، ص ۸۰۱-۸۰۵) در این هنگام با قطع امید از رسیدن به مطلوب در دنیای بیرونی، به گریزگاه امن ذهن خود پناه می‌برد و با تعمق و کاوش در ناخودآگاهش، «حقیقت برتر» را جست‌وجو می‌کند.

فعالیت برتون در ارتش در زمان جنگ، تأثیر عمیقی بر روحش باقی گذاشت تا اینکه منجر به انقلاب درونی او شد. او در مرکزی در ارتش کار می‌کرد که بیماران روانی مرخص شده از جبهه، به آنجا منتقل می‌شدند. برتون علاوه بر مشاهدهٔ لطمات روحی جنگ بر افراد، در پشت روان‌پریشی عده‌ای از بیماران به اطلاعات معتبری دربارهٔ ناخودآگاه آدمی و قدرت خلق و ایجاد آن پی می‌برد که بعدها داعیهٔ سوررئالیسم را در او شعله‌ور کرد. (سرگذشت سوررئالیسم، ص ۴۳-۴۴)

۲. اقتصاد نامتعادل

۲-۱. عرفان

بررسی اوضاع اقتصادی به عنوان چند عامل مؤثر در رشد مکاتب متکی بر فعالیت‌های روحی در این نوشتار از این حیث لازم به نظر می‌رسد که پژوهشگران و مستشرقان هم از رابطه بین اقتصاد نابسامان و ضعیف در جامعه و رشد عرفان، غافل نمانده‌اند. مینوی اعتقاد دارد که «افکار درویشانه بر اثر سختی زندگی و بیچارگی قوت می‌گیرد.» (ر.ک: نقد حال، ص ۴۵) شورش‌های برپا شده زمان حلاج به دست کارگران، انگیزه‌ای کاملاً اقتصادی داشت که بعدها رنگ‌های دیگری هم به خود گرفت. قحطی به دلیل احتکار گندم از جانب خلیفه و عمالش، به اوضاع زندگی مردم آسیب زده بود. افزایش مالیات‌ها برای افزایش قدرت امپراتوری عباسی، فریاد جامعه را برآورد و منجر به قیام کارگران علیه دربار و ثروتمندان شد.^{۱۱} نمونه‌هایی به مراتب شدیدتر از اوضاع عصر حلاج، در زمان شمس دیده می‌شود. قحطی و گرسنگی و تورم اقتصادی به اندازه‌ای است که قیمت نان سی و دو برابر افزایش می‌یابد. به گفته شمس: «خوارزمشاه را گفتند که خلق فریاد می‌کنند از قحط که نان گران است. گفت: چون است؟ چون است؟ گفتند که یک من نان به جوی بود. به دو دانگ آمد. گفت: هی دو دانگ زر خود چه باشد؟ گفتند: دو دانگ چندین پول باشد. گفت: تف تف، این چه خسیسی است، شرمتان نیست...» (مقالات شمس، ص ۲۳۰) این اوضاع، اکثر کشورهای آسیا و آفریقا را در برمی‌گیرد؛ مثلاً در قحطی مصر گویا بر اثر شدت گرسنگی، مرده‌خواری و کودک‌خواری هم گزارش شده است. (ر.ک: خط سوم، ص ۲۳۲-۲۳۳ و ۲۵۰-۲۵۴) با محاسبه همین عوامل است که ریپکا، عرفان را «پدیده ثانوی ناشی از نابسامانی اوضاع اقتصادی» می‌داند. (تاریخ ادبیات ایران، ص ۳۱۵)

۲-۲. سوررئالیسم

جنگ جهانی اول هم شرایط اقتصادی اروپا را تحت تأثیر قرار داد. نشانه‌های فقر و فلاکت و اوضاع مالی نابسامان جامعه، در زندگی سوررئالیست‌ها به چشم می‌خورد.

لویی آراگون در فقر و فلاکت بزرگ شد.^{۱۲} این فقر مختص خانواده آراگون نبود، تمام محیط اطراف او غرق در فضای بینوایی و جنگ بود. درگیری اذهان توده مردم با مشکل اقتصادی جامعه به جایی رسید که کمونیست‌ها بر آندره برتون و یارانش اعتراض کردند که چرا اهداف مبارزه با تضاد طبقاتی و قیام بر فئودالیسم را جزو اولویت اصول خود قرار نمی‌دهند. در نظر کمونیسم، سوررنالیسم بدون پیگیری این برنامه‌ها به هیچ دردی نمی‌خورد. (ر.ک: مکتب‌های ادبی، ص ۸۰۵-۸۰۶)

۳. قشریگری و ظاهرگرایی در دین

۳-۱. عرفان

زمانی که دین به دلیل دنیاگرایی از زندگی اجتماعی دور شده، یا وقتی تبدیل به ابزار سختگیری حکومت‌ها شده، یا با تغییرات و تحریفاتی، جواز تجاوز حاکمان را صادر کرده، مردم در برابرش موضع‌گیری کرده‌اند و آن را نپذیرفته‌اند. همچنان‌که *اردویراف‌نامه*، به عنوان یکی از آثار عرفانی بازمانده از دوره فارسی میانه و زبان پهلوی، در شرایطی نوشته شد که بی‌ایمانی و تردید در دل‌ها نفوذ کرده بود. (ر.ک: تاریخ ادبیات ایران، ص ۶۴) با بر سر کار آمدن امویان، اصل برابری اسلامی کنار گذاشته شد. این سیاست توسط عباسیان دنبال شد، تا با رنگ باختن دین حقیقی در جامعه اسلامی، تصوف به عنوان عامل مقاومتی- که هم‌زمان اهداف معترضان، آموزشی و ذوقی خود را دنبال می‌کردند- شکل گرفت. عرفان در مقابل این سیاست‌ها، که به نام دین و با امتیاز عرب بر عجم صادر می‌شد، مکتبی ساخت که در آن کافر و مسلمان در کنار جهود و ترسا و بت‌پرست، شاه و گدا، همه باهم در یک خانقاه به چله نشستند تا بر دین خلیفه خروج کرده باشند. (ر.ک: همان، ص ۱۲۸؛ نیز سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۰۰-۱۰۱)

دور شدن عرفان از دین (دین تعریف کرده خلفا و حاکمان) و مطرح شدنش به عنوان یک مکتب فکری مستقل از دین اسلام و با نظریاتی متفاوت و گاه درست مقابل نظر اسلام در اعمال و افکار و شطحیات عرفا، شاید به دلیل شدت وخامت اوضاع دینی به دست حکومت و تابعان بی‌چون و چرای آن مردم عوام باشد. زمانی که حلاج در گروه

مخالفتان حکومت و به نفع طبقه کارگر، به عنوان شورشی دستگیر شد، دربار برای یافتن جواز از میان برداشتن او، از در دین وارد شد تا اقدام تروریستی‌اش در انظار عمومی مشروعیت داشته باشد. بنابراین ماجرای بددینی حلاج را در کوچه و بازار بر سر زبان‌ها انداختند تا به پشتوانه جهالت عوام، حکم اعدام را اجرا کنند و هیچ شورش یا حتی اعتراضی عدالت خواهانه برپا نشود.

حسن بن احمد عثمانی در مقدمه ترجمه رساله قشیریّه به بدعت‌ها و تحریفات دینی در عصر خود اشاره می‌کند و می‌گوید: «... حرمت شریعت از دل‌ها بیرون شد و نباکی اندر دین قوی‌ترین سببی دانند.» (ر.ک: ص ۱۱ مقدمه) شکستن حرمت‌های دین به دست خود فقیهان و متشرعان در دوره شمس، دین را چنان به فساد آلوده بود (ر.ک: شمس تبریزی، ص ۴۸-۵۰) که شمس می‌گوید: «در وعظ شیخ طعن زد که چه وعظ؛ دو سه ترانه بالای منبر بگوید، و کچولک کند. وعظ چرا خود را نمی‌گوید؟ چرا فرزندان را نمی‌گوید، تا حاشا چنین نکنند؟ و زنش را چرا نمی‌گوید حاشا؟» (مقالات شمس، ص ۱۵۱) وضعیت دینی عصر روزبهان نیز، عصر درگیری‌های شیعه و سنی، اشاعره و معتزله و حنفیان و شافعیان و پیشرفت‌های فاطمیان است.^{۱۳} در این شرایط است که عارف به دنبال محلی است تا خود را از هرج و مرج‌های بی‌حاصل دور کند و به دست‌نیافتنی‌ترین سرزمین‌ها بیندیشد که همه چیز آن در پاکی و آرامش خلاصه شود.

۲-۳. سوررئالیسم

در تطابق با چنین رویکردی در سیر رشد عرفان، زمانی که انسان سرخورده اروپایی به این نتیجه می‌رسد که حتی دین و آموزه‌هایش، کارآمدی فیصله دادن به کشتار مردم بی‌گناه، و به آتش کشاندن زندگی مردم را ندارد، خود را از قید و بند شریعت می‌رهاند و گاه در برابر آن قد علم می‌کند. بلیک رماتیک با کلیسا مخالف است، زیرا کلیسا به تابعی از حکومت تبدیل شده است. بی‌اعتقادی سوررئالیست‌ها به مسیحیت از اینجا ناشی می‌شود و گرنه حقیقت برتری که در جست‌وجویش بودند، «کمال مطلوبی» که مدّ نظرشان بود، نمی‌تواند دور از نوعی «خداجویی فطری» باشد. جیمز جویس

(James Joyce) در رمان سوررئالیستی «دابلینی‌ها»، سختگیری آیین کاتولیک بر گناهکاران، و فشارهای روحی «استیون»، شخصیت خطاکار داستان را به خوبی نشان داده است. (ر.ک: جیمز جویس، ص ۲۹)

۴. فروریختن مبانی اخلاقی

۴-۱. عرفان

وقتی هرچیز مطلوب در جامعه با معیار عقل سنجیده می‌شود، با ناکارآمدی امور مطلوب نمایان شده، عقلانیت و روش‌های متکی بر خرد زیر سؤال می‌رود. اوضاع آشفته اجتماعی، بسیاری از خواسته‌های درونی را در انسان بیدار می‌کند. نیاز به آرامش، زیبایی، امنیت و این قبیل نیازهای روحی، از عهده پاسخ‌گویی علم و عقل خارج است. شرایط نابسامان پیش آمده از دوره اموی تا بعد از حمله مغول، در مجموع شرایطی فراهم کرد که عرفان با اندیشه‌های سنت‌ستیزانه‌اش، برای برآورده کردن خواسته‌های روحی و مرهم نهادن بر آلام بی‌درمان اجتماعی، در احیای هنرهای اصیل فرهنگ ایرانی، از جمله موسیقی و شعر، گام‌های مؤثری بردارد.^{۱۴} از طرف دیگر، جهل و تعصب عوام و خصومت‌شان با عارفان، از معضلات اجتماعی رایج در هر دوره است. سنایی در نامه‌ای که به خیام می‌نویسد و در آن از غلام جاهلش شکایت می‌کند، به حدی متأثر از اوضاع پیش آورده نادانی غلامش است که عارفی به بزرگی و متانت او چندین بار خواسته تا خود را بکشد.^{۱۵} گرایش به رمز و ادبیات سمبلیک و پیدایش زبان بلاغی ویژه در حیطه عرفان و تصوف به نام «زبان عرفان»، زاده عوامل و شرایط متعددی است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها- و شاید مهم‌تر از همه- کج‌فهمی عوام نامحرم و اصطلاحاً «اغیار» است، در حالی که رمز، ابهام، ایهام و این قبیل صنایع بدیعی تا حد قابل توجهی در تأمین امنیت آموزه‌های عرفانی موفق ظاهر شده است.

۴-۲. سوررئالیسم

با شکست تمدن علمی اروپا در جریان جنگ و پیامدهای وخیم آن، پوچی بنیان‌های

عقلی بر روشنفکران ثابت شد. سوررئالیسم با نیروی تمام، خود را به گسستن همه نظامات معقول و منطقی ملزم کرد. (ر.ک: تاریخ ادبیات فرانسه، ۸۴/۵؛ نیز آندره برتون، ص ۱۲) هنر سوررئالیستی هم که محصول اعماق ذهن هنرمندان بود، قید و بندهای هنری را شکست و از سنت‌ها و ارزش‌های معمول اجتماعی در زندگی و هنر دور شد. (ر.ک: سرگذشت سوررئالیسم، ص ۹۷) مشکلات اخلاقی اروپا در این سال‌ها، در به وجود آمدن روحیه پایبند نبودن به حدود، بی‌تأثیر نیست. با شیوع بیماری اجتماعی فساد و مبتلا شدن خانواده، به عنوان کوچک‌ترین جامعه، به آن، بدبینی و یأس و قانون‌شکنی هم آغاز می‌شود. آراگون و ژان ژنه (Jean Genet)، به عنوان شاعر و نویسنده سوررئالیست، هر دو فرزند نامشروع بودند که هیچگاه پدرشان، آن‌ها را رسماً به فرزندی خود قبول نکردند. (ر.ک: ژان ژنه، ص ۸۶؛ نیز لویی آراگون، ص ۱۰-۱۱) در نمایشنامه *بالکن* اثر ژنه، سرشناس‌ترین چهره‌های اجتماعی را می‌توان در فاحشه‌خانه‌ها دید. (ژان ژنه، ص ۳۹) با وجود این شرایط، هنوز مردم عوام در بی‌توجهی‌ها و ناآگاهی‌های خود، با مشکلات زندگی‌شان دست و پنجه نرم می‌کنند و نمی‌توانند تحلیل درستی از سوررئالیسم به عنوان نهضتی معترض به تمام پدیده‌های اجتماع کنونی، و اهداف آن داشته باشند. (ر.ک: آندره برتون، ص ۲۲-۲۳) در این‌چنین شرایطی، راهی جز «خودگرایی»^{۱۶} و پناه بردن به درون، و تکیه بر نیروها و توانایی‌های نامحدود روحی، برای عارف و سوررئالیست باقی نمی‌ماند.

نتیجه‌گیری

با توجه به ارتباط هم‌زمان و دوسویه در تأثیر و تأثر عوامل اجتماعی (یکی نسبت به هم و دیگری نسبت به جامعه) هر عامل نامتعادل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی یا دینی، که جامعه را به سمت ناامنی و ناامیدی و بحران سوق می‌دهد، می‌تواند در ارتباط با عزلت‌گزینی و انزوای روحی عارف و سوررئالیست بررسی شود. تأکید بر این نکته ضروری است که حصر گرایش به عرفان یا سوررئالیسم در هرکدام از عوامل برشمرده نمی‌تواند کافی باشد، بلکه به اصل مطلب آسیب می‌زند. بنابراین با توجه به نقش این

عوامل در کنار یکدیگر، و همچنین با توجه به نقش اساسی خاستگاه اجتماعی در همه مکاتب فکری و ادبی و هنری، به نظر می‌رسد می‌توان عرفان اسلامی و سوررنالیسم را، نه آنچنان دست‌نیافتنی و دور و غیرقابل باور که در میان پدیده‌های زمینی، و در فراز و نشیب‌های زندگی خاکی، در پشت مجموعه‌ای از همه این عوامل مشاهده کرد.



پی‌نوشت‌ها:

۱. برای اطلاع کامل ر.ک: *داستان یک روح*، ص ۲۲؛ *سرچشمه تصوف در ایران*، ص ۳۵؛ نیز *ارزش میراث صوفیه*، ص ۱۵.
۲. ر.ک: *تصوف و ادبیات تصوف*، ص ۴۹؛ *تاریخ ادبیات ایران*، ص ۳۰۷، ۴۰۰ و ۴۱۴؛ *جام جهان‌بین*، ص ۶-۷ پیش‌گفتار؛ نیز *خط سوم*، ص ۳۰۵.
۳. برای اطلاع در این باره ر.ک: *نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، ص ۴۲.
۴. برای اطلاع کامل ر.ک: *مکتب‌های ادبی*، ص ۷۴۹-۷۵۲؛ نیز *سرگذشت سوررنالیسم*، ص ۲۱۱.
۵. ر.ک: *مجموعه آثار فارسی غزالی*، ص ۱۰۰؛ نیز *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، ص ۱۹ مقدمه.
۶. برای اطلاع کامل درباره این تقسیم‌بندی، و توضیح مفصل درباره انا الحق و توجیه آن از منظر ترکیب‌گرایی، ر.ک: مقاله «تأثیر جهان‌بینی ایرانی و سامی در عرفان اسلامی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد*، شماره ۱۴۰، بهار ۱۳۸۲، ص ۸۱-۹۰.
۷. در این باره در *مناقب العارفین آمده است که*: وقتی بهاء ولد با اعتراضات خود در سخنرانی‌هایش، هراس خوارزمشاه و اطرافیانش را برانگیخت، خوارزمشاه به بهاء پیغام فرستاد که اگر شیخ مملکت و پادشاهی بلخ می‌خواهد، او را باشد و خوارزمشاه با اذن او به اقلیمی دیگر رود، چراکه دو پادشاه در اقلیمی ننگند. (ر.ک: ص ۱۱-۱۵)
۸. برای اطلاع بیشتر در این باره ر.ک: *میراث تصوف*، ۱ / ۵۲؛ *روزبهان بقلی*، ص ۱۹۰؛ نیز *قلندریه در تاریخ*، ص ۳۰۴.
۹. برای اطلاع در این باره و به عنوان نمونه در سفارش مغولان به شیخ نجم کبری در خروج از شهر، ر.ک: *حبیب السیر*، ۳ / ۳۶-۳۷.

۱۰. برای اطلاع بیشتر در این باره ر.ک: *آشنایی با مکتب‌های ادبی*، ص ۲۱۴؛ نیز مکتب‌های ادبی، ص ۷۴۹، ۷۶۶-۷۶۷؛ *تاریخ ادبیات فرانسه*، ۸۴/۵؛ *فرهنگنامه ادبی فارسی*، ص ۸۳۴؛ نیز *انسان و سمبول‌هایش*، ص ۸ پیش‌گفتار.
۱۱. برای اطلاع کامل ر.ک: *عرفان حلاج*، ص ۲۳۲؛ *حلاج شهید عشق الهی*، ص ۵۷-۵۸؛ نیز *شعله‌طور*، ص ۱۱ مقدمه.
۱۲. ر.ک: *لویی آراگون*، ص ۱۰-۱۱؛ نیز *شاعران امروز فرانسه*، ص ۶۱.
۱۳. برای اطلاع بیشتر در این باره ر.ک: *شیخ شطاح*، ص ۱۴؛ نیز *روزبهران بقلی*، ص ۱۹۱-۱۹۲.
۱۴. برای اطلاع بیشتر ر.ک: *تصوف و سوررئالیسم*، ص ۱۷ مقدمه؛ *میراث تصوف*، ص ۸۶/۱.
۱۵. برای اطلاع کامل از تمام این ماجرا، ر.ک: *مینوی برگستره ادبیات فارسی*، ص ۲۷ و ۳۰.
۱۶. این اصطلاح، تعبیری از صاحب الزمانی در *خط سوم* (ص ۳۱۵) است.

منابع

- *آشنایی با مکتب‌های ادبی*؛ منصور ثروت، سخن، تهران ۱۳۸۵.
- *آندره برتون*؛ جی. ایچ میتوز، ترجمه کاوه میرعباسی، چ ۱، کهکشان، بی‌جا، ۱۳۷۵.
- *ارزش میراث صوفیه*؛ عبدالحسین زرین‌کوب، چ ۸، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۷.
- *اندیشه سیاسی ایرانی از حلاج تا سنجستانی*؛ محمد کریمی زنجانی اصل، چ ۱، کویر، تهران ۱۳۸۳.
- *انسان و سمبل‌هایش*؛ کارل گوستاو یونگ، ترجمه محمود سلطانی، چ ۳، جامی، تهران ۱۳۸۱.
- «تأثیر جهان‌بینی ایرانی و سامی در عرفان اسلامی»؛ علیرضا مظفری، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد*، شماره ۱۴۰، بهار ۱۳۸۲.
- *تاریخ ادبیات ایران*؛ یان ریپکا، ترجمه عیسی شهابی، چ ۲، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۱.
- *تاریخ ادبیات فرانسه*؛ پیر برونل، ایوان بلانژه و دیگران، ترجمه نسرين خطاط و مهوش قدیمی، چ ۱، سمت، تهران ۱۳۷۸.
- *ترجمه رساله قشیریه*؛ حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چ ۹، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۵.
- *تصوف و سوررئالیسم*؛ ادونیس (علی احمد سعید)، ترجمه حبیب‌الله عباسی، چ ۱، روزگار، تهران ۱۳۸۰.

- تصوف و ادبیات تصوف؛ یوگنی ادوارد ویچ برتلس، ترجمه سیروس ایزدی، چ ۴، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۸
- جام جهان‌بین؛ محمدعلی اسلامی ندوشن، چ ۶، جامی، تهران ۱۳۷۴.
- جیمز جویس؛ جی. ام. آی. استیوارت، ترجمه منوچهر بدیعی، چ ۱، نشانه، تهران ۱۳۷۲.
- چهار متن از زندگی حلاج؛ لویی ماسینیون، ترجمه و تدوین قاسم میرآخوری، چ ۱، یادآوران، تهران ۱۳۷۹.
- حبیب السیر؛ خواندمیر، تصحیح عبدالحسین نوایی، کتابخانه خیم، تهران ۱۳۳۳.
- حلاج شهید عشق الهی؛ محمدجواد نوربخش، چ ۱، مؤلف، تهران ۱۳۷۳.
- خط سوم؛ ناصرالدین صاحب‌الزمانی، چ ۱۵، عطایی، تهران ۱۳۷۷.
- دادا و سوررئالیسم؛ سی. و. ای بیگزبی، ترجمه حسن افشار، چ ۲، مرکز، تهران ۱۳۷۶.
- داستان یک روح؛ سیروس شمیسا، فردوسی، تهران ۱۳۷۱.
- رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی؛ تقی پورنامداریان، چ ۳، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۸.
- روزبهاں بقلی؛ کارل ارنست، ترجمه مجدالدین کیوانی، مرکز، تهران ۱۳۷۷.
- ژان ژنه؛ آستین ئی کویگلی، ترجمه رضا رضایی، ماهی، تهران ۱۳۸۲.
- سرچشمه تصوف در ایران؛ سعید نفیسی، چ ۹، فروغی، تهران ۱۳۷۷.
- سرگذشت سوررئالیسم (مصاحبه با آندره برتون)؛ ترجمه عبدالله کوثری، چ ۱۰، نی، تهران ۱۳۸۳.
- شاعران امروز فرانسه؛ پیر دووادفر، ترجمه سیمین بهبهانی، چ ۱، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۳.
- شعله طور؛ عبدالحسین زرین‌کوب، سخن، تهران ۱۳۷۷.
- شمس تبریزی؛ محمدعلی موحد، چ ۲، طرح نو، تهران ۱۳۶۷.
- شیخ شطاح؛ غلامعلی آریا، چ ۱، روزبهاں، تهران ۱۳۶۳.
- عرفان حلاج؛ لویی ماسینیون، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، چ ۱، جامی، تهران ۱۳۷۴.
- فرهنگنامه ادبی فارسی؛ به سرپرستی حسن انوشه، چ ۱، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۶.
- قلندریه در تاریخ؛ محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۱، سخن، تهران ۱۳۸۶.

- قوس زندگی منصور حلاج؛ لویی ماسینیون، ترجمه عبدالغفور و روان فرهادی، چ ۵، کتابخانه منوچهری، تهران ۱۳۷۳.
- لویی آراگون؛ هلنا لوئیس، ترجمه عبدالله کوثری، چ ۱، ماهی، تهران ۱۳۸۱.
- مجموعه آثار فارسی؛ احمد غزالی، به کوشش احمد مجاهد، چ ۲، دانشگاه تهران ۱۳۷۰.
- معارف؛ محمد بن حسین بهاء ولد، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چ ۲، طهوری، تهران ۱۳۵۲.
- مقالات شمس؛ شمس‌الدین محمد تبریزی، تصحیح محمدعلی موحد، چ ۲، خوارزمی، تهران ۱۳۸۵.
- مکتب‌های ادبی؛ رضا سیدحسینی، چ ۱۲، نگاه، تهران ۱۳۸۴.
- مناقب العارفین؛ شمس‌الدین محمد افلاکی، تصحیح تحسین یازیجی، چ ۲، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۲.
- میراث تصوف؛ لئونارد لویزن، ترجمه مجدالدین کیوانی، مرکز، تهران ۱۳۸۹.
- مینوی برگستره ادبیات فارسی؛ ماه‌منیر مینوی، چ ۱، توس، تهران ۱۳۸۱.
- نظریه ادبیات؛ رنه ولک و آستین وارن، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۳.
- نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات؛ اعظم راودراد، چ ۱، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- نقد حال؛ مجتبی مینوی، چ ۳، خوارزمی، تهران ۱۳۶۷.